

## داستانهای عامیانه فارسی

[۱۳]

### افتخارنامه حیدری

این کتاب نخستین کتاب منظومی است که از داستانهای عامیانه معرفی می شود. موضوع کتاب، چنان که از نام آن نیز بر می آید، شرح جنگهای مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی در راه اشاعه دین مقدس اسلام است و بر این تقدیر می توان آن را يك حماسه عامیانه دینی نامید.

با آنکه عمر کتاب نیز چندان دراز نیست و به علاوه به صورت مثنوی در بحر متقارب مثنی مقصور (یا محذوف) سروده شده است، و طبع مردم عادی و کم سواد به مطالعه افسانه غیر منظوم رغبت بیشتر دارد، نظر به جالب بودن موضوع کتاب از نظر نوده مردم، و محبت و ارادتی که نسبت به امیرالمؤمنین علی می ورزند، این کتاب بسیار مورد توجه قرار گرفته است و غالب مردم روستائی بدان با نظر احترام می نگرند و بسیاری کسانی که به درستی، معنی بعضی شعرهای آن را در نمی یابند، اما قسمتی از آن را از بر دارند و آن را با شوق و رغبت بسیار می خوانند.

ناظم کتاب میرزا مصطفی ملقب به افتخارالعلماء و متخلص به صهباست و این کتاب را در عنفوان جوانی و هنگامی که بیست سال بیش نداشته است سروده و در چند جای کتاب بدین مطلب تصریح کرده است:

هنوزم به کیتی نگردیده زیست جامع علوم مرا سال برسر ز اختر به بیست  
که این نامه ام اندر آمد به بن همه یکسره کارهای کهن  
( پایان جلد دوم، ص ۲۳۱ )

کتاب افتخارنامه دارای هیجده هزار بیت است و تمام آن در مدت شش ماه سروده شده و به پایان آمده است:

ز اینات فرخنده و ارجمند	چنین داستانی ز طبع بلند
ز فضل و هنر تخم کشتم ورا	چو بینی کز اینسان نوشتم ورا
به شش ماه بردم دزین نامه رنج	بدان کش من اندر سرای سنج
ز رزم و هم از شیوه کار زار	نوشتم بدین اندکی روزگار
ز مردان جنگی ز کردان کین	ز گرز و کمند و کمان و کمین

مر ایات او را شمار از هزار  
ده و هشت آمد درین روزگار  
( پایان جلد دوم - ص ۳۳۰ )

و خود شاعر آن را افتخارنامه خوانده است :

چو این نامه برنام فرخنده شاه  
نوشتم همی تا نمودم تمام  
علی، روشنی بخش خورشید و ماه  
تو دان نامه افتخارش به نام  
( ص ۳۳۰ )

صهبا سرودن چنین کتابی را درین مدت کوتاه فیضی خدائی و نشانه لطف سالار دین می داند و درعین حال از کساد بازار فضل و ادب و بی رغبتی خویشان و بیگسانگان و بی اعتنائی ایشان نسبت به خود کله می کند :

ولی دان تو ای یار روشن ضمیر  
مرا یسار جز درد و بیمار نیست  
همیشه به سختی سپارد مرا  
هماره دل من ازو پر غمست  
ز بیگسانگان و زخویشان خویش  
همه بیهوده مردم بییشان  
همی پست گیرند گفتار من  
کراهت بر خود امیدى چنین  
چنین است کردار این چرخ پیر  
گرانمایگان را خریدار نیست  
اگر منصفی بود از راستبان  
به گفتی که اندر نهاد سخن  
چه سازم که، با مردم انصاف نیست  
کزین گردش واژگون چرخ پیر  
نصیبم جز اندوه و آزار نیست  
دمی خرمی بسر نیارد مرا  
هماره مرا روز و شب ماتمست  
شده جان دانش پژوهم پریش  
که بود ز فضل و هنرشان نشان  
به خواری سپارند کردار من ...  
مرا بود از لطف سالار دین  
که نبود به دانشوران دستگیر  
به گیتی یکی مردبیدار نیست ...  
که اندیشه کردی درین داستان  
بدادم من از طبع داد سخن  
سخن های ایشان به جز لاف نیست  
( ص ۲۳۱ )

شاعر در باب ارزش کار خویش بسیار غلو می کند و درعین آن که از فردوسی به احترام تمام نام می برد، اما موضوع کتاب خود را از موضوع شاهنامه برتر و با ارزش تر می داند :

اگر بود فردوسی آن مرد راد  
به فرمان محمود و ارون تبار  
که من از علی درجهان دم زدم  
سخن هاش از رستم و کیقباد  
من از وی به دوران کنم افتخار  
قلم بر سر چرخ اعظم زدم  
( مقدمه - ص ز )

نظم این کتاب در سال ۱۳۰۴ هـ . ق . صورت گرفته است . ناظم در آغاز کتاب

ناصرالدین شاه ولیعهد وی مظفرالدین میرزا را مدح گفته و از دستگیری های میرزا علی اسغر خان اتابک امین السلطان صدر اعظم وقت سپاسگزاری ها کرده است و ظاهراً پس از پایان یافتن کتاب آنرا به نظر دو مجتهد بزرگ میرزا محمدحسن شیرازی و میرزامحمد حسن آشتیانی رسانیده و نظر موافق آنان نیز را جلب کرده است :

چو بر سر مرا سایه لطفش فکند	سخن های نیکم ورا شد پسند
چو بر خاک راهش نمودم نثار	ز کنجینه خود در شاهوار
خوش آمدش از طبع سرشار من	به نیکی گزین کرد گفتار من
فراوان مرا داد سیسم و درم	ز دربان در گاهش آمد رقم
که چتر سخن بر فرازم به سر	نویسم بر این نامه نامور . . .
چنین است هر کو کهر باشدش	به جز گوهری بین که نشاندش
چو بردی کهر نزد گوهرشناس	به پاداش یابی ز لطفش سپاس

( جلد اول - ص ۶ )

ظاهراً مأخذ شاعر برای نظم کردن کتاب نوشته های سپهر در ناسخ التواریخ بوده است و در آغاز داستان از او یاد می کند :

کشایم سر نامه و داستان	ز گفتار دانشور راستان
سپهر آن جهندار آموزگار	که رحمت بر او باد از کردگار

( ص ۷ )

گفتیم که افتخارنامه حیدری در بیان جنگهای امیر مؤمنان است . شاعر کتاب خود را به دو بخش کرده و آن را در دو جلد به نظم آورده است . جلد اول اختصاص به بیان دلیرها و جنگهای آن حضرت در دوران حیات رسول اکرم دارد و در جلد دوم غزوات مولای متقیان پس از رحلت پیغمبر شرح داده شده است .

جلد نخستین با بیان سؤال جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول در باب امیرالمؤمنین علی (ع) آغاز می شود و سپس داستان زاده شدن حضرت امیر در خانه کعبه گفته می شود . از آن پس شاعر بکباره به بیان حوادث دوران بعثت رسول اکرم می پردازد و رشته سخن را به ازدواج امیر مؤمنان با حضرت صدیقه کبری می کشاند و از آن پس وارد اصل مطلب که بیان شجاعت های مولی در غزوات معروف پیغمبر اکرم (مانند جنگ های بدر و احد و خندق و مانند آن است ) می شود و آنها را با شاخ و برگها و تعریف و توصیف و اغراقهای فراوان شرح می دهد و هیچ مطلب جزئی را فرو نمی گذارد و در عین حال از آوردن مطالبی که قوت تاریخی ندارد و سندی بر اثبات آن در دست نیست امتناع نمی ورزد .

شاعر به شیوه نظامی گنجوی در آغاز هر داستان ساقی نامه یا معنی نامه ای

می آورد . اما همیشه از ساقی شراب نمی خواهد و معنی را به نواختن ساز نمی خواند ، بلکه آنان را به شنیدن داستان و احیاناً گریستن دعوت می کند :

بیا ساقیا داستام نیشوش بدین گفته‌ها يك زمان دار گوش  
چو بر گفتهام گوش‌داری همی سزد خون ز دیده به‌باری همی  
و همین‌گونه ساقی نامه‌ها نیز در آغاز تمام داستاها تکرار نمی‌شود .

براین کتاب میرزا حیدر علی مجدالادبا دیباجه‌ای منظوم پرداخته و در آن نظم « افتخار نامه » را معجزه خوانده است :

درین نامه لختی شکفتی نگر که يك باره هوشت ربایدزسر  
سخن گستر راد فرجاد زاد که داد خرد اندرین نامه داد  
دو ده ساله بد بر گزیده جوان که آورد بر تن سخن را روان  
به شش ماه یا پنج دو ده هزار بسفت این چنین گوهر آبدار  
همانا که این کار فرجود بود و گرنه ازو این هنر زود بود  
( دیباجه ص د )

اما باتمام این اوصاف و استعمال لغت‌های دستاگیری و معمول فرجاد ( = دانشمند ) و فرجود ( = معجزه ) ، شعرهای افتخار نامه ارزش ادبی چندانی ندارد درواقع شعرهایی است که جوانی بیست ساله درمدت پنج یا شش ماه هجده هزار بیت آن را سروده است . افتخارنامه حیدری یکبار به سال ۱۳۱۰ ه . ق . به طبع رسیده است و نسخه‌ای که اکنون در دست دارم بار دیگر « به سعی و اهتمام کتاب فروشی و چاپخانه محمد حسن علمی - تهران - بازار بین الحرمین » به قطع بزرگ چاپ سربی شده است و در سراسر آن هیچ‌گونه تاریخی که زمان انتشار آن را تعیین کند دیده نمی‌شود . در پایان کتاب این عبارت به نظر می‌رسد : « پایان جلد دوم از کتاب حمله حیدری » و معلوم نیست چه کسی این کتاب را « حمله حیدری » نامیده است ، اما قسمتی از نسخه‌های این کتاب را زیر نام « حمله حیدری » تجلید کرده و به معرض فروش گذارده‌اند . ظاهراً ناشر کتاب با این تمهید خواسته است این کتاب را به جای کتاب « حمله حیدری » اثر ملا بمانعلی ( که از آن درجای خود گفتگو خواهد شد ) که آن نیز بین مردم پاكدل و معتقد خواستاران فراوان دارد عرضه کند و در عین آن که چندین جا با اصرار تمام از خواننده خواسته است که او را به دعای خیر و فاتحه یاد و شاد فرمایند ، يك کتاب به طبع رساند و آن را به دو نام و به جای دو کتاب بفروشد !

محمد جعفر محجوب